

نقد روایی دیدگاه منظومه شمسی درباره مفهوم «السموات السبع»

نهله غروی نائینی*

محمد اکبری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۵

چکیده

تلاش برای فهم دقیق‌تر از مفهوم «السموات السبع» که در هفت آیه از قرآن کریم به صراحت مطرح شده است از نخستین قرن اسلام آغاز و تاکنون نیز ادامه دارد. یکی از دیدگاه‌هایی که در میان محققان متقدم و متأخر در تبیین این مفهوم مطرح گردیده، هفت آسمان مذکور را در محدوده منظومه شمسی تعریف کرده است. این مقاله، نظریه فوق را بر مجموعه‌ای از شواهد روایی شامل روایاتی که متضمن وجود بیت‌المعمور و طوبی و کوثر و سدرۃ‌المنتهی و جنة‌الماوی در این آسمان‌ها است و نیز روایات معراج که حاکی از ملاقات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با پیامبران الهی در آسمان‌ها است به همراه روایات دال بر وسعت و فاصله بسیار زیاد آسمان‌های هفتگانه و همچنین روایات دال بر مجهول بودن ماهیت السموات السبع در عصر اهل‌بیت علیهم‌السلام، عرضه نموده و تنافی و تعارض کامل میان مضمون روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام با نظریه فوق را استنباط نموده است.

کلیدواژه‌ها: آسمان، سماء، سبع سماوات، هفتگانه، روایات، منظومه شمسی.

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس. Naeeni_n@modares.ac.ir

** کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسؤول). 9292moham@chmail.ir

مقدمه

تطبیق هفت آسمان قرآن بر اجرام منظومه شمسی در میان متقدمان تقریباً به یک صورت تقریر شده است. آسمان یا افلاکی که کرات ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل در آن قرار دارند به ترتیب آسمان‌های اول تا هفتم معرفی شده‌اند (ابن‌کنیر، ۱۴۱۹ق: ۲۴۶/۸-۲۴۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۸۲/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵/۵۴). در قرن اخیر با افزایش شناخت دانشمندان اسلامی نسبت به فضای منظومه شمسی تعبیرات متنوع دیگری نیز در راستای تطبیق اجرام و مدارهای این منظومه با هفت آسمان قرآن صورت پذیرفت (شهرستانی، بی‌تا: ۲۷۷؛ بهبودی، ۱۳۸۰: ۲۸۵، میرباقری، ۱۳۸۶: ۴۳/۱، نکونام، ۱۳۸۴: ۸۰/۹). تلاش معاصران برای مقبول جلوه دادن دیدگاه منظومه شمسی تا حدی است که احصاء اقوال و شواهد ارائه شده در این خصوص مستلزم مقاله‌ای مجزا است. هرچند بررسی آیات قرآن کریم و جستجوی آسمان‌های مذکور در پهنای شناخته‌شده گیتی، دو روی دیگر تحقیق درباره ماهیت آسمان‌های هفتگانه است، به نظر می‌رسد آنچه در این میان مغفول مانده روایات اهل بیت علیهم‌السلام است که توجه به آن می‌تواند منظره‌ای روشن‌تر را در اختیار ما قرار دهد. در ادامه روایاتی که به نحوی در تفهیم معنای هفت آسمان موثر بوده و معارض با دیدگاه منظومه شمسی هستند در چهار بسته روایی می‌آیند.

روایات فاصله و غلظت آسمان‌ها

درباره فاصله میان آسمان‌های هفتگانه و غلظت آنها دو مضمون روایی در دست است. دسته اول روایات زیادی

است که متفق‌اند در این که فاصله میان آسمان‌ها همچنین غلظتشان پانصد سال است. خوبی این روایات را مستفیض^۱ دانسته است (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰ق: ۴۰۲/۱)؛ مانند روایتی که علی ابن ابراهیم ذیل آیات ۵۶ و ۵۷ سوره مبارکه مریم درباره قبض روح حضرت ادریس آورده است که که بخشی از آن می‌آید:

۱. «قَالَ مَلَكُ الْمَوْتِ غَلِظَ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ مَسِيرَةَ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَمِنَ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ إِلَى السَّمَاءِ الثَّلَاثَةِ مَسِيرَةَ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَمِنَ السَّمَاءِ الثَّلَاثَةِ إِلَى الثَّانِيَةِ مَسِيرَةَ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَكُلُّ سَمَاءٍ وَ مَا بَيْنَهُمَا كَذَلِكَ الْخَبَرُ»؛ «ملک الموت گفت غلظت آسمان چهارم مسیر پانصد سال است و از آسمان چهارم تا آسمان سوم مسیر پانصد سال است و از آسمان سوم به دوم مسیر پانصد سال است و هر آسمان و بین هر دو آسمان چنین فاصله‌ای است» (قمی، ۱۴۰۴ق: ۵۱/۲).

فاصله پانصد ساله مطرح شده در این روایات را، از سه منظر می‌توان مورد بررسی قرار داد:

الف) این مسافت براساس معیار مسافت انسانی عصر صدور حدیث باشد. از آنجا که این فاصله از سطح زمین هفت سیاره از منظومه شمسی نیست، این فرض در تعارض کامل با دیدگاه منظومه شمسی قرار دارد.

طنطاوی در اشکال به این روایات می‌گوید: آیات نمی‌بینید که در انجیل چیزهایی آمده است که شبیه به کلام متقدمین است که بین هر آسمان و آسمان دیگر پانصد سال راه است و آمده است که آسمان‌ها نه عدد

۱. برای نمونه مراجعه کنید به بحار الأنوار، جلد ۵۵ / صفحات ۳۹،

است، درحالی که نزد مسلمانان هفت عدد است و کرسی و عرش به آن اضافه می‌شود، بنابراین مجموع مسافت براساس مسافت انسانی چهار هزار و پانصد سال خواهد شد^۲ و این نسبت به آنچه تاکنون شناخته شده است مقدار بسیار کوچکی است و این مسافتی است که نور در کمتر از چهار دقیقه می‌پیماید؛ بنابراین ملک خداوند بیش از نصف مسافت بین ما و خورشید می‌شود (طنطاوی، ۱۳۴۸ق: ۴۳/۱).

ب) مسافت براساس معیاری مجهول و بزرگ‌تر از آنچه در فرض اول بود بیان شده باشد. در این صورت نیز تساوی فاصله میان آسمان‌ها که همگی پانصد سال است قابل تطبیق بر فاصله میان اجرام یا مدارهای موجود در منظومه شمسی نخواهد بود. همچنین از تنافی میان وضعیت منظومه شمسی با این معنا که غلظت آسمان‌ها یکسان است مفری نیست، زیرا اگر مراد از این غلظت را چنانچه شهرستانی پنداشته است ارتفاع جو سیارات محسوب کنیم (شهرستانی، ۲۷۷)؛ اولاً، این ارتفاع را باید مساوی فاصله بین سیارات بدانیم زیرا آن نیز پانصد سال است و ثانیاً، ارتفاع جو سیارات متفاوت است و ثالثاً، سیاره زهره جو ندارد (بوکای، ۱۳۶۴: ۱۰۱).

ج) مسافت پانصد ساله به‌عنوان بیانی از فاصله بسیار زیاد میان آسمان‌ها است؛ بنابراین بیان مذکور نسبت به فاصله واقعی آسمان‌ها و تساوی یا عدم تساوی فواصل آسمان‌ها ساکت است. استعمال فاصله

۲. طنطاوی غلظت پانصد ساله آسمان‌ها را محاسبه نکرده است. بنابراین فاصله از سطح زمین تا انتهای آسمان هفتم برابر با هفت هزار سال است. اگر مسیر یک روزه را شش فرسخ و هر فرسخ را ۵۴۰۰ متر محاسبه کنیم مسافت مذکور تقریباً معادل با ۸۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر خواهد شد.

پانصد ساله در روایات درباره موضوعاتی غیر از آسمان‌ها این احتمال را تقویت می‌کند. از جمله روایت^۳ زیر:

«قال رسول الله صلى الله عليه و آله من احتكر فوق أربعين يوماً فان الجنة توجد ريحها من مسيرة خمسمائة عام وأنه لحرام عليه»؛ «پیامبر اکرم صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم فرمود: کسی که بیش از چهل روز احتکار کند بوی بهشت که از مسیر پانصد ساله به مشام می‌رسد به او نخواهد رسید (بروجردی، ۱۳۸۶ش: ۳۳۲/۲۳)».

مضمون روایی دوم درباره فاصله میان آسمان‌ها ساکت است و تنها به بیان اندازه (غلظت) آنها نسبت به هم پرداخته است و از آنجا که اندازه آسمان‌ها را به‌صورت تصاعدی بیان کرده است ظاهراً با روایات پیشین که غلظت همه را به‌صورت مساوی، مسافتی پانصد ساله دانسته است در تعارض است. بخشی از روایت بلند موسوم به حدیث زینب عطاره به شرح زیر است:

«جاءت زینبُ العَطَّارَةُ الحَوْلَاءُ إِلَى نِسَاءِ النَّبِيِّ ص وَ بَنَاتِهِ وَ كَانَتْ تَبِيعُ مِنْهُنَّ العِطْرَ فَجَاءَ النَّبِيُّ ص وَ هِيَ عِنْدَهُنَّ... قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَتَيْتُ بِشَيْءٍ مِنْ بَيْعِي وَ إِنَّمَا أَتَيْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ عِظْمَةِ اللَّهِ عِزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ جَلَّ جَلَالُ اللَّهِ سَأَحَدُّثُكَ عَنْ بَعْضِ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ... وَ السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ وَ الصَّخْرَةَ وَ الحُوتَ وَ البَحْرَ المُظْلَمَ وَ الهَوَاءَ وَ الثَّرَى بَمَنْ فِيهِ وَ مَنْ عَلَيْهِ عِنْدَ السَّمَاءِ الأُولَى كَحَلَقَةِ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ هَذَا كُلُّهُ وَ سَمَاءُ الدُّنْيَا بَمَنْ عَلَيْهَا وَ مَنْ فِيهَا

۳. شاهد دیگر این روایت است: إِنَّ اللَّهَ مُلَكَّا يُقَالُ لَهُ حِرْقَائِيلُ لَهُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ أَلْفَ جَنَاحٍ مَا بَيْنَ الْجَنَاحِ إِلَى الْجَنَاحِ خَمْسَمِائَةِ عَامٍ (فتال نیشابوری ۱۳۷۵ش: ۴۷/۱).

دیگری مانند حلقه‌ای است در دشتی پهناور^۴، می‌توان نسبت اندازه بین آسمان اول با زمین را چنین توصیف کرد که مقیاس موجود در روایت به توان سیزده مبین اختلاف اندازه بین آسمان اول و زمین است. این تصویر و همچنین تصویری که از اختلاف میان وسعت آسمان‌ها از این روایت به دست می‌آید به هیچ وجه با وضعیت منظومه شمسی انطباقی ندارند.

مجلسی (ره) در همین مضمون روایت زیر را از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است:

۳. مِنْ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ فَقَالَ مَسْأَلَةٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ سَلْ يَا مُفَضَّلُ قَالَ مَا مُنْتَهَى عِلْمِ الْعَالِمِ قَالَ قَدْ سَأَلْتَ جَسِيمًا وَ لَقَدْ سَأَلْتَ عَظِيمًا مَا السَّمَاءُ الدُّنْيَا فِي السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ إِلَّا كَحَلَقَةٍ دَرَجٍ مُلْقَاةٍ فِي أَرْضِ فَلَاةٍ وَ كَذَلِكَ كُلُّ سَمَاءٍ عِنْدَ سَمَاءٍ أُخْرَى وَ كَذَلِكَ السَّمَاءُ السَّابِعَةُ عِنْدَ الظُّلْمَةِ الْخَبِيرِ؛ یعنی: نوادر الحکمة از ابو بصیر آورده است که گفت: نزد امام صادق علیه‌السلام بودم که فضل ابن عمر وارد شد و گفت ای فرزند رسول خدا سؤالی دارم، گفت ای فضل بپرس. گفت انتهای علم عالم چه قدر است؟ گفت از امر بزرگی سؤال کردی. آسمان دنیا در برابر آسمان دوم چیزی جز حلقه‌ای کوچک در صحرا نیست و این چنین است هر آسمانی در برابر آسمان دیگر و همچنین آسمان هفتم نسبت به تاریکی (مجلسی، ۱۴۰۳ق):

(۳۸۵/۲۵)

تعارض ظاهری میان روایاتی که غلظت هر یک از هفت آسمان را مسافتی پانصد ساله دانسته است با

عِنْدَ الَّتِي فَوْقَهَا كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ هَاتَانِ السَّمَاءَانِ وَ مَنْ فِيهِمَا وَ مَنْ عَلَيْهِمَا عِنْدَ الَّتِي فَوْقَهُمَا كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَ هَذِهِ الثَّلَاثُ بَيْنَ فِيهِنَّ وَ مَنْ عَلَيْهِنَّ عِنْدَ الرَّابِعَةِ كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ حَتَّى انْتَهَى إِلَى السَّابِعَةِ؛ «زینب عطر فروش که زنی لوچ بود نزد زنان و دختران پیامبر صلی‌الله علیه و آله وسلم می‌آمد و به آنان عطر می‌فروخت. روزی پیامبر به خانه آمد در حالی که زینب در میان آنان بود... یا رسول‌الله! اینک من نیامده‌ام چیزی بفروشم و آمده‌ام تا پیرامون عظمت خداوند سبحان از شما پرسش کنم. پیامبر صلی‌الله علیه و آله وسلم فرمود: جلّ جلاله، پیرامون بخشی از آن با تو سخن خواهم گفت و سپس فرمود: ... و این هفت زمین و این خروس و این صخره و این ماهی و این دریای تاریک و این هوا و این ثری با هر آنکه در آن و بر آن است همه در برابر آسمان نخست چون حلقه‌ای است در بیابانی پرت و این همه با آسمان نزدیک و با هر که بر آن و در آن است نزد آنکه بر فراز آن است چون حلقه‌ای است در دشتی پرت و این دو آسمان و هر که در آن و بر آن است نزد آنکه بر فراز آنهاست چون حلقه‌ای است در بیابانی پهناور و پرت و این هر سه با هر آنکه در آن و بر آن است نزد چهارمین چون حلقه‌ای است در دشتی پهناور و پرت تا برسد به آسمان هفتم» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸/۱۵۴).

در عبارت «وَ السَّيْعُ وَ الدِّيْكُ وَ الصَّخْرَةُ وَ الحُوتُ وَ البَحْرُ الْمُظْلِمُ وَ الهَوَاءُ وَ الثَّرَى بَيْنَ فِيهِ وَ مَنْ عَلَيْهِ عِنْدَ السَّمَاءِ الْأُولَى كَحَلَقَةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ» صرف نظر از مصادیق مورد نظر از واژه‌های خروس و صخره و ماهی و دریای تاریک و هوا و خاک و با توجه به این که براساس همین روایت، هر یک از آنها نسبت به

۴. إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ بَيْنَ عَلَيْهَا عِنْدَ الَّتِي تَحْتَهَا كَحَلَقَةٍ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ.

در روایت دیگر سؤال و جواب‌هایی بین امام علی علیه‌السلام و مردی شامی در مسجد کوفه ردوبدل می‌شود که تمام بخش‌های این روایت می‌تواند درباره ماهیت آسمان‌های هفتگانه مورد استفاده باشد. قسمت مورد نظر به شرح ذیل است:

«كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع بِالْكُوفَةِ فِي الْجَامِعِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَشْيَاءَ فَقَالَ سَلْ تَفَقَّهًا وَلَا تَسْأَلْ تَعَنُّتًا... وَ سَأَلَهُ عَنِ أَلْوَانِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَأَسْمَائِهَا فَقَالَ لَهُ اسْمُ أَسْمَاءَ [السَّمَاءِ] الدُّنْيَا رَفِيعٌ وَ هِيَ مِنْ مَاءٍ وَ دُخَانٍ وَ اسْمُ السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فِيدُومٌ وَ هِيَ عَلَى لَوْنِ النُّحَاسِ وَ السَّمَاءُ الثَّلَاثَةُ اسْمُهَا المَارُومُ وَ هِيَ عَلَى لَوْنِ الشَّبَهِ وَ السَّمَاءُ الرَّابِعَةُ اسْمُهَا أَرْفَلُونُ وَ هِيَ عَلَى لَوْنِ الفِضَّةِ وَ السَّمَاءُ الخَامِسَةُ اسْمُهَا هِيعُونَ وَ هِيَ عَلَى لَوْنِ الذَّهَبِ وَ السَّمَاءُ السَّادِسَةُ اسْمُهَا عَرُوسٌ وَ هِيَ يَاقُوتَةٌ خَضْرَاءُ وَ السَّمَاءُ السَّابِعَةُ اسْمُهَا عَجْمَاءُ وَ هِيَ دُرَّةٌ بِيضَاءُ»؛ «روزی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسجد جامع کوفه بود مردی از اهالی شام از جای حرکت کرده گفت یا امیرالمؤمنین من چند سؤال از تو دارم؛ فرمود بپرس اما برای فهمیدن نه برای لجبازی... از رنگ‌های آسمان‌های هفتگانه و اسم آنها پرسید فرمود آسمان دنیا رفیع و از آب و گاز است، نام آسمان دوم فیدوم و به رنگ مس است، آسمان سوم اسمش ماروم و به رنگ برنج زرد است، آسمان چهارم ارفلون نام دارد و به رنگ نقره است، آسمان پنجم هیلون نام دارد به رنگ طلا است، آسمان ششم عروس نام دارد و به رنگ یاقوت سبز است، آسمان هفتم را عجماء می‌گویند و مانند در، سفید است» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ۱/۲۴۱). در فهم این روایت توجه به دو مطلب ضروری است:

روایاتی که هر آسمان بالاتر را بسیار بزرگ‌تر از آسمان پایین‌تر توصیف نموده است را می‌توان به این بیان رفع نمود که مقیاس زمانی در دسته اول با مقیاس مکانی دسته دوم قابل جمع است؛ زیرا هر آسمان ممکن است سرعت سیر ویژه خود را داشته باشد؛ بنابراین وسعت آسمان‌ها به اعتبار زمان مورد نیاز برای طی آن یکسان و به اعتبار وسعت مکانی به صورت تصاعدی است. این بیان وجه سوم از وجوه سه‌گانه درباره مسافت پانصد ساله را تقویت می‌کند.

مجهول بودن مفهوم هفت آسمان در عصر اهل‌بیت علیهم‌السلام

روایاتی در دست است که نشان می‌دهد ماهیت هفت آسمان در عصر اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز برای مردم مجهول بوده است و افرادی از اصحاب و دیگران درصدد فهم آن پرسش‌هایی را از آن بزرگواران نموده‌اند. این روایات به‌خوبی نشان می‌دهد که برخلاف گفته نکنونام «سماوات السبع» مشهود و معهود مخاطبان قرآن نبوده است (نکنونام، ۱۳۸۴: ۸۰/۹). از جمله سؤال ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام است:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَأَلْتُ عَنِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، قَالَ: سَبْعُ سَمَاوَاتٍ لَيْسَ مِنْهَا سَمَاءٌ إِلَّا وَ فِيهَا خَلْقٌ وَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ الأُخْرَى خَلْقٌ، حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى السَّابِعِ»؛ «ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که: از آسمان‌های هفتگانه پرسیدم، فرمود: هفت آسمان است که هیچ آسمانی نیست مگر آنکه در آن آفریده‌هایی است و بین آن و بین آسمان دیگر آفریده‌هایی است تا به آسمان هفتم برسد» (عده‌ای از علماء، ۱۳۸۱: ۳۲۱).

و زهره، هیچ یک از کواکب غیر از آنها کهکشان را نمی‌برند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۸/۵۵).

شاهد دیگر بر این که هفت آسمان مذکور، اجرام آسمانی مشهور و معهود نزد اعراب نبوده است روایت زیر به نقل سلمان فارسی^۵ است و حاکی از آن است که ابوبکر و جمعی از همراهان او نام آسمان‌ها را نمی‌دانسته‌اند:

«عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: إِنَّ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهَا أُمُّ فَرَوَةَ تَحْضُ عَلَى نَكْتِ بَيْعَةِ أَبِي بَكْرٍ وَ تَحْتُ عَلَى بَيْعَةِ عَلِيٍّ ع - فَبَلَغَ أَبَا بَكْرٍ فَأَحْضَرَهَا... إِنْ كُنْتَ إِمَامًا حَقًّا فَمَا اسْمُ سَمَاءِ الدُّنْيَا وَ الثَّانِيَةِ وَ الثَّلَاثَةِ وَ الرَّابِعَةِ وَ الْخَامِسَةِ وَ السَّادِسَةِ وَ السَّابِعَةِ فَبَقِيَ أَبُو بَكْرٍ لَا يُحِيرُ جَوَابًا ثُمَّ قَالَ اسْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَهَا... أَمَا السَّمَاءُ الدُّنْيَا أَيْلُولُ وَ الثَّانِيَةُ رَبْعُولُ وَ الثَّلَاثَةُ سَحْقَوْمُ وَ الرَّابِعَةُ ذَيْلُولُ وَ الْخَامِسَةُ مَايْنُ وَ السَّادِسَةُ مَاجِيرُ وَ السَّابِعَةُ أَيُوثُ فَبَقِيَ أَبُو بَكْرٍ وَ مَنْ مَعَهُ مُتَحِيرِينَ»؛ «از سلمان فارسی نقل است که گفت: زنی از انصار به نام ام فروة مردم را بر شکستن بیعت ابوبکر تحریک و بر بیعت با علی علیه‌السلام تشویق می‌کرد. این مطلب به ابوبکر رسید و او را احضار کرد... زن گفت: اگر تو امام بر حق هستی پس بگو اسم آسمان دنیا و آسمان‌های دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم چیست؟ ابوبکر بی جواب ماند و گفت اسم آنها نزد خدایی است که آنها

(الف) سؤال‌هایی که این شخص از امام علیه‌السلام می‌پرسد با توجه به اینکه او اهل شام است و غالب شامیان از مخالفان علی علیه‌السلام بوده‌اند به احتمال قوی در جهت درمانده کردن امام علیه‌السلام بوده است و جمله «سَلْ تَفْقَهُا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْنَتًا» این احتمال را تقویت می‌کند. در چنین فضایی بعید نیست که سؤال‌هایی از امور غیبی که کسی پاسخی برای آن ندارد مطرح شود، چنان که سؤال‌های او از این سنخ است؛ بنابراین اگر آسمان‌های هفتگانه اجرام شناخته‌شده‌ای از منظومه شمسی برای مردم بودند، چنان‌که طرفداران دیدگاه‌های منظومه شمسی بر آنند که قرآن از اموری که برای مردم معهود و مشهود است سخن گفته است، جایی برای این سؤال که رنگ و اسم آسمان‌های هفتگانه چیست باقی نمی‌ماند. این اشکال در صورتی که از شامی بودن سائل و قصد او از مطرح نمودن این سؤال‌ها صرف نظر شود نیز به قوت خویش باقی است.

(ب) رنگ سیارات منظومه شمسی با آنچه در این روایت آمده است قابل انطباق نیست؛ بنابراین نمی‌توانیم آسمان‌ها را بر این سیارات حمل نماییم.

(ج) علی علیه‌السلام در جای دیگر سیارات معهود را نام برده است. این تفاوت در نام‌گذاری به‌خوبی نشان می‌دهد که آسمان‌های معرفی شده در روایت سابق غیر از سیارات مذکور هستند.

«عَنْ عَلِيٍّ ع فِي قَوْلِهِ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنْسِ قَالَ خَمْسَةُ أَنْجُمٍ زُحَلٌ وَ عَطَارِدٌ وَ الْمُشْتَرَى وَ بَهْرَامٌ وَ الزُّهْرَةُ لَيْسَ فِي الْكَوَاكِبِ شَيْءٌ يَقْطَعُ الْمَجْرَةَ غَيْرُهُ»؛ «از علی علیه‌السلام درباره آیه فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنْسِ آمده است که فرمود: پنج ستاره‌اند، زحل و عطارد و مشتری و بهرام

۵. اسامی آسمان‌ها از خود سلمان نیز روایت شده است: عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَه قَالَ: السَّمَاءُ الدُّنْيَا مِنْ زُمُرْدَةٍ خَضْرَاءَ اسْمُهَا رَفِيعَا وَ الثَّانِيَةُ مِنْ فِضَّةٍ بَيْضَاءَ وَ اسْمُهَا أَذْقَلُونَ وَ الثَّلَاثَةُ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ وَ اسْمُهَا قَيْدُومٌ وَ الرَّابِعَةُ مِنْ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ وَ اسْمُهَا مَاعُونَا وَ الْخَامِسَةُ مِنْ ذَهَبَةٍ حَمْرَاءَ وَ اسْمُهَا دِقَا وَ السَّادِسَةُ مِنْ يَاقُوتَةٍ صَفْرَاءَ وَ اسْمُهَا دِفْنَا وَ السَّابِعَةُ مِنْ نُورٍ وَ اسْمُهَا عَرَبِيَا (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۴/۵۵).

را آفریده است... زن گفت: اما آسمان دنیا اسمش ایلول است و دومی ربعول و سومی سحقوم و چهارمی ذیلول و پنجمی ماین و ششمی ماجیر و هفتمی ایوث است. ابوبکر و همراهانش حیرت زده ماندند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۰/۴۱).

شاهد مهم دیگر بر این که آسمان‌های مورد نظر در روایات غیر از سیارات معهود است، معرفی آنها با تعبیر آسمان پایین و آسمان دوم و آسمان سوم تا آسمان هفتم است. این در حالی است که با فرض این که مراد از آنها همان اجرام معهود و مشهود باشد که اسامی آنها بین مردم مشهور بوده است این تعابیر بسیار دور از بلاغت است.

شاهد دیگر روایتی است که علی ابن ابراهیم ذیل آیه وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ (ذاریات/۷) از امام رضا علیه السلام نقل نموده است:

«حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ، فَقَالَ هِيَ: مَحْبُوكَةٌ إِلَى الْأَرْضِ وَ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ. فَقُلْتُ: كَيْفَ تَكُونُ مَحْبُوكَةٌ إِلَى الْأَرْضِ وَ اللَّهُ يَقُولُ رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ ثُمَّ عَمَدٌ وَ لَكِنْ لَا تَرَوْنَهَا قُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَبَسَطَ كَفَّهُ الْيُسْرَى ثُمَّ وَضَعَ الْيَمَنِيَّ عَلَيْهَا فَقَالَ: هَذِهِ أَرْضُ الدُّنْيَا وَ السَّمَاءُ الدُّنْيَا عَلَيْهَا فَوْقَهَا قُبَّةٌ وَ الْأَرْضُ الثَّانِيَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَ السَّمَاءُ الثَّانِيَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ وَ الْأَرْضُ الثَّلَاثَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ وَ السَّمَاءُ الثَّلَاثَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ وَ الْأَرْضُ الرَّابِعَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الثَّلَاثَةِ وَ السَّمَاءُ الرَّابِعَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ وَ الْأَرْضُ الْخَامِسَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَ السَّمَاءُ الْخَامِسَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ وَ الْأَرْضُ السَّادِسَةُ فَوْقَ

السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ وَ السَّمَاءُ السَّادِسَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ وَ الْأَرْضُ السَّابِعَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ السَّادِسَةِ وَ السَّمَاءُ السَّابِعَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ وَ عَرْشُ الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ اللَّهُ فَوْقَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ». فَأَمَّا صَاحِبُ الْأَمْرِ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ الْوَصِيُّ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص قَائِمٌ هُوَ عَلَيَّ وَجْهِ الْأَرْضِ فَإِنَّمَا يَنْزِلُ الْأَمْرُ إِلَيْهِ مِنَ فَوْقِ السَّمَاءِ مِنْ بَيْنِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ قُلْتُ: فَمَا تَحْتُنَا إِلَّا أَرْضٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ: مَا تَحْتُنَا إِلَّا أَرْضٌ وَاحِدَةٌ وَ إِنَّ السَّتَّ لَهُنَّ فَوْقَنَا...» (قمی، ۱۴۰۴: ۳۲۸/۲)؛ «پدرم از حسین بن خالد از ابی الحسن رضا علیه‌السلام برایم حدیث کرد که وی گفت: من به آن جناب عرضه داشتم: مرا از معنای کلام خدای عزوجل آنجا که می‌فرماید: «وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» آگاه فرما، فرمود: آسمان محبوبک به زمین است، آنگاه امام انگشتان خود را در هم کرد و فرمود: این‌طور محبوبک به زمین است، عرضه داشتم: چطور آسمان محبوبک به زمین است، با اینکه خدای تعالی می‌فرماید: خدا آسمان را بدون ستون‌هایی که به چشم شما بیاید بر افراشته؟ فرمود: سبحان الله مگر این خدای سبحان نیست که می‌فرماید: بدون ستون‌هایی که به چشم شما بیاید؟ عرضه داشتم: بله. فرمود: پس معلوم می‌شود ستون‌هایی هست، ولی به چشم شما نمی‌آید. عرضه داشتم: خدا مرا فدایت کند، آن ستون‌ها چگونه است؟ حسین بن خالد می‌گوید: امام علیه‌السلام کف دست چپ خود را باز کرد و دست راست خود را در آن قرار داد و فرمود: این زمین دنیا است؛ و آسمان دنیا بر بالای زمین قبه‌ای است؛ و زمین دوم بالای آسمان دنیا؛ و آسمان دوم قبه‌ای است بر بالای آن؛ و زمین سوم بالای آسمان دوم قرار گرفته؛ و آسمان سوم

قبه‌ای است بر بالای آن؛ و زمین چهارم بالای آسمان سوم است؛ و آسمان چهارم بر بالای آن قبه است؛ و زمین پنجم بالای آسمان چهارم است؛ و آسمان پنجم قبه‌ای است روی آن؛ و زمین ششم بر بالای آسمان پنجم است؛ و آسمان ششم قبه‌ای است روی آن؛ و زمین هفتم بالای آسمان ششم واقع است؛ و آسمان هفتم قبه‌ای است بالای آن؛ و عرش رحمان تبارک بر بالای آسمان هفتم قرار دارد؛ و این کلام خدای تعالی است که می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾. و اما منظور از صاحب امر، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و وصی بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، که قائم بر وجه زمین است، که امر الهی تنها به سوی او نازل می‌شود، یعنی از آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه فرود می‌آید. عرضه داشتیم: ما که بیش از یک زمین زیر پای خود نمی‌بینیم، فرمود: آری زیر پای ما تنها یک زمین است و آن شش زمین دیگر فوق ما قرار دارند.»

ناسازگار دانسته است، امام علیه‌السلام برای رفع این توهم در ادامه وضعیت آسمان‌ها و زمین‌ها را به لحاظ ظاهری تشریح نموده و ستون‌ها را به نزول امر الهی از آسمان‌ها به سوی زمین و به سوی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و وصی او تفسیر نموده است. این تحلیل نشان می‌دهد که تصویرگری امام علیه‌السلام از آسمان‌ها و زمین‌ها ناظر به خلقت ظاهری و مادی آن است و اخبار او از باطن عالم مربوط به تفسیری است که از آیه ﴿رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾ نموده‌اند، تشریح وضعیت ظاهری آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه از جانب امام رضا علیه‌السلام است نشان می‌دهد وضع ظاهری آسمان‌ها برای اهل آن زمان مجهول بوده است و هر آسمان خصوصاً بر یک زمین سایه افکنده است. حال آنکه سیارات منظومه شمسی همگی در آسمانی که بر زمین سایه افکنده است قرار دارند و بخش کوچکی از آن را شامل می‌شوند.

تخصیص کواکب به آسمان پایین

اگر ثابت شد که در میان هفت آسمان تنها آسمان پایین مزین به کواکب است، بدون تردید سیارات منظومه شمسی نمی‌توانند مصادیق آسمان‌ها باشند، زیرا ستارگانی که زینت آسمان پایین شمرده شده‌اند در محدوده‌ای بسیار بزرگ‌تر از فضای منظومه شمسی قرار دارند و همه سیارات منظومه شمسی در بهره بردن از نور آنها یکسان هستند.

امیرالمومنین علیه‌السلام در خطبه اول نهج‌البلاغه آفرینش را چنین توصیف نموده است:

«أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِِنْشَاءً... فَسَوَّى مِنْهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ جَعَلَ سَفْلَهُنَّ مَوْجاً مَكْفُوفاً وَ عَلَيَاهُنَّ سَقْفاً مَحْفُوظاً وَ

علامه طباطبایی درباره این حدیث می‌گوید: «این حدیث در باب خودش حدیثی نادر است و با در نظر گرفتن ذیل آن که سخن از تنزل امر دارد، این معنا به ذهن نزدیک‌تر می‌رسد که امام خواسته‌اند از باطن عالم خبر دهند نه از ظاهر آن و خلقت مادیش و خدا داناتر است» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۹/۳۲۸).

امام علیه‌السلام محبوبک بودن آسمان به زمین را با داخل کردن انگشتان در هم تصویر نموده‌اند و این توهم برای حسین ابن خالد به وجود آمده است که در ظاهر نیز آسمان به این شکل به زمین تنیده شده است و این معنا را با آیه ﴿رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾

آسمان پایین و نه در همه آسمان‌ها دانسته است و با همین استدلال در برابر کسانی قرار گرفته است که آسمان دنیا را تنها شامل ماه می‌دانستند.

تخصیص آسمان پایین به کواکب از روایت ذیل نیز به روشنی قابل استفاده است:

«عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيِّ ع يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَرَضَ مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَأَوْلُ مَنْ أَجَابَ مِنْهَا السَّمَاءُ السَّابِعَةَ فَزَيَّنَهَا بِالْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ ثُمَّ السَّمَاءُ الرَّابِعَةَ فَزَيَّنَهَا بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ السَّمَاءُ الدُّنْيَا فَزَيَّنَهَا بِالنُّجُومِ ثُمَّ أَرْضَ الْحِجَازِ فَشَرَفَهَا بِالْبَيْتِ الْحَرَامِ»؛ «از ابن عباس نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: ای علی خداوند عزوجل مودت ما اهل بیت را بر آسمان‌ها و زمین عرضه کرد پس اولین آنها که پذیرفت آسمان هفتم بود پس آن را با عرش زینت بخشید سپس آسمان چهارم پس آن را با بیت المعمور تزین نمود سپس آسمان پایین پذیرفت پس آن را با ستارگان زینت داد سپس زمین حجاز پس آن را مشرف به بیت الحرام نمود (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۷/۲۸۱).

محتویات آسمان‌ها

اخبار دال بر وجود انبیاء الهی، بیت المعمور، طوبی، کوثر و سدره المنتهی در آسمان‌ها تلقی هفت آسمان به منظومه شمسی را با اشکال اساسی مواجه می‌سازد. زیرا روشن است که هیچ‌یک از این امور حداقل در سیارات این منظومه نیستند.

از جمله روایت مفصلی است که علی ابن ابراهیم از امام صادق علیه السلام ذیل آیه یک سوره مبارکه

سَمَكًا مَرْفُوعًا بغير عمد يدعمها ولا دسار [ينتظمها] ينتظمها ثم زينها بزينة الكواكب و ضياء الثواقب و أجرى فيها سراجا مستظيلا و قمرا منيرا في فلك دائر و سقف سائر و رقيم مائر؛ «بی سابقه ماده و مواد مخلوقات را لباس هستی پوشاند و آفرینش را آغاز کرد... و آسمان‌های هفتگانه را از آن ساخت، پایین‌ترین آسمان را به صورت موجی نگاه داشته شده؛ و بالاترین آن را به صورت سقفی محفوظ و طاقی برافراشته قرار داد، بدون ستونی که آنها را بر پا دارد و بی میخ و طنابی که نظام آنها را حفظ کند؛ آنگاه آسمان را به زیور ستارگان و روشنی کواکب درخشان آرایش داد و آفتاب فروزان و ماه درخشان را در آن که فلکی گردان و سقفی روان و صفحه‌ای جنبان بود روان ساخت (نهج البلاغه، خطبه ۱).

درباره مرجع ضمیر در جمله «ثم زينها بزينة الكواكب و جمله أجرى فيها سراجا» ابن ابی الحدید می‌گوید: «جایگاه کواکب در جمله ثم زينها بزينة الكواكب کجاست؟ و شایسته است بحث در اصل کلام الهی دنبال گردد: ﴿إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ﴾؛ ظاهر لفظ این است که کواکب در آسمان دنیا هستند... و مذهب حکما بر این است که در آسمان دنیا چیزی جز ماه نیست... و واجب تصدیق چیزی است که در ظاهر لفظ کتاب عزیز است و این که کلام امیرالمومنین را بر آن حمل نماییم. بنابراین ضمیر در «زينها» به سفلاهن باز می‌گردد و اگر با حکما موافقت کنیم در اینکه خورشید در آسمان چهارم است ضمیر در «اجرى فيها» به همه آسمان‌ها باز می‌گردد» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱/۸۶).

ابن ابی الحدید با استشهاد به قرآن، کواکب را در

اسراء آورده است که مطابق آن آدم در آسمان اول، یحیی و عیسی در آسمان دوم، یوسف در آسمان سوم، ادريس در آسمان چهارم، هارون در آسمان پنجم، موسی در آسمان ششم و ابراهیم در آسمان هفتم است (قمی، ۱۴۰۴: ۴۹/۲).

از روایات معراج به دست می‌آید که درخت طوبی در آسمان ششم و بیت‌المعمور در آسمان چهارم و کوثر و سدرةالمنتهی در آسمان هفتم قرار دارند. درباره درخت طوبی امام باقر علیه‌السلام چنین فرموده‌اند:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ فَصُرْتُ فِي سَمَاءِ الدُّنْيَا حَتَّى صِرْتُ فِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ فَإِذَا أَنَا بِشَجْرَةٍ لَمْ أَرِ شَجْرَةً أَحْسَنَ مِنْهَا وَلَا أَكْبَرَ مِنْهَا فَقُلْتُ [لِجِبْرِئِيلَ] يَا حَبِيبِي مَا هَذِهِ الشَّجْرَةُ قَالَ هَذِهِ طُوبَى يَا حَبِيبِي قَالَ فَقُلْتُ مَا هَذَا الصَّوْتُ الْعَالِي [التَّالِي] الْجَهْوَرِيُّ قَالَ هَذَا صَوْتُ طُوبَى قُلْتُ أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُ قَالَ يَقُولُ وَأَشْوَقَاهُ إِلَيْكَ يَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع»؛ «از امام باقر از پدرانش از پیامبر اکرم صلوات الله عليهم نقل است که فرمود: هنگامی که به آسمان برده شدم پس در آسمان پایین واقع شدم تا اینکه در آسمان ششم قرار گرفتم پس در مقابل درختی قرار گرفتم که درختی بهتر و بزرگ‌تر از آن ندیده‌ام. پس به جبرئیل گفتم ای دوست من این درخت چیست؟ گفت این طوبی است. گفتم این صدای بلند چیست؟ گفت این صدای طوبی است گفتم چه می‌گوید؟ گفت می‌گوید: چقدر به زیارتت شوق دارم ای علی بن ابی‌طالب (ابوالقاسم فرات ابن ابراهیم، ۱۴۱۰: ۲۱۰).

وجود درخت طوبی در آسمان ششم با هیچ‌یک

از دیدگاه‌هایی که هفت آسمان را در منظومه شمسی می‌دانند سازگار نیست. زیرا روشن است که این درخت در سیاره مشتری بنا بر دیدگاه ابن کثیر یا نپتون در نظریه بهبودی یا در جو سیاره زحل بنا بر دیدگاه شهرستانی نیست.

درخصوص بیت‌المعمور به روایت ذیل توجه نمایید:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ قَالَ لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ ص فَفَرَّغَ مِنْ مُنَاجَاةِ رَبِّهِ رُدَّ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَهُوَ بَيْتٌ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ بِحِذَاءِ الْكَعْبَةِ فَجَمَعَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ وَالرُّسُلَ وَالْمَلَائِكَةَ وَ أَمَرَ جِبْرِئِيلَ فَأَذَنَ وَأَقَامَ وَتَقَدَّمَ بِهِمْ فَصَلَّى فَلَمَّا فَرَغَ التَّفَتَّ إِلَيْهِ فَقَالَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ إِلَى قَوْلِهِ مِنَ الْمُهْتَدِينَ»؛ «امام صادق علیه‌السلام درباره آیه فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ فرمود: هنگامی که پیامبر را به معراج بردند پس از مناجات با پروردگارش فارغ شد به بیت‌المعمور بازگردانده شد و آن خانه‌ای در آسمان چهارم در برابر کعبه است پس خداوند پیامبران و فرشتگان را جمع نمود و جبرئیل را فرمان داد پس او اذان و اقامه داد و پیش افتاد و و نماز گزارد پس هنگامی که تمام شد به پیامبر رو کرد و گفت فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ تا آنجا که فرمود مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/۱۷).

اینکه بیت‌المعمور در آسمان چهارم و به موازات کعبه است، خود شاهدی مستقل علیه نظریه منظومه شمسی است؛ زیرا به علت حرکات وضعی و انتقالی، زمین و سایر سیارات نسبت به هم وضعیت ثابتی ندارند

و در و یاقوت دیدم و گفت ای محمد این خانه‌های تو و وزیر و وصیت علی بن ابی طالب و فرزندان نیک اوست (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۶/۸).

نهر کوثر را با اوصافی که در روایت نبوی فوق آمده است و روایت جعفری آن را در بهشت جاودان می‌داند «هَذَا النَّهْرُ فِي جَنَّةِ عَدْنِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۶/۸)، هرگز نمی‌توان در سیارات منظومه شمسی جستجو نمود.

اما درباره سدره‌المنتهی امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«انْتَهَى النَّبِيُّ ص إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ انْتَهَى إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى قَالَ فَقَالَتِ السِّدْرَةُ مَا جَاوَزَنِي مَخْلُوقٌ قَبْلَكَ» «پیامبر در معراج به آسمان هفتم منتهی گشت و به سدره‌المنتهی رسید پس سدره گفت مخلوقی قبل از تو از من نگذشته است» (صفار محمد ابن حسن، ۱۴۰۴ق: ۱۹۲/۱).

«ما جاوزنی مخلوق قبلک» خود شاهدهی مستقل علیه دیدگاه منظومه شمسی است؛ زیرا اگر سدره‌المنتهی را در یکی از سیارات منظومه شمسی فرض نماییم با دو اشکال مواجه می‌شویم: اول اینکه این منظومه بسیار کوچک در بطن عالم کبیر کیهانی قرار گرفته است، پس چگونه است که درختی در یکی از سیارات آن چنین ادعایی می‌کند؟! مگر این که کسی مخلوق را به انسان تاویل نماید که تاویلی بسیار ناپسند است؛ اشکال دوم این که این ادعا از سوی سدره‌المنتهی مطرح است که در پایان آسمان هفتم قرار دارد، حال آن که اگر آسمان هفتم را به صورت سیاره‌ای تصور نماییم، آغاز و پایانی برای یک سیاره کروی متصور نیست.

بنابراین امکان تقابل محلی از هر یک از سیارات با محلی که کعبه در آن قرار دارد منتفی است. در این خصوص به روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام توجه کنید:

«رَوَى عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ: لَوْ أُلْقِيَ حَجْرٌ مِنَ الْعَرْشِ لَوَقَعَ عَلَى ظَهْرِ بَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ لَوْ أُلْقِيَ مِنَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ لَسَقَطَ عَلَى ظَهْرِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ»^۶ «از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند: اگر سنگی از عرش انداخته شود بر بام بیت‌المعمور می‌افتد و اگر سنگی از بیت‌المعمور انداخته شود بر بام بیت‌الحرام سقوط می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۸/۵۵).

در خصوص نهر کوثر این روایت را داریم:

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ قَالَ لِي جَبْرَائِيلُ تَقَدَّمَ يَا مُحَمَّدُ أَمَامَكَ وَ أَرَانِي الْكَوْثَرَ وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذَا الْكَوْثَرُ لَكَ دُونَ النَّبِيِّينَ فَرَأَيْتُ عَلَيْهِ قُصُورًا كَثِيرَةً مِنَ اللَّوْلُؤِ وَ الْيَاقُوتِ وَ الدَّرِّ وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ مَسَاكِنُكَ وَ مَسَاكِنُ وَزِيرِكَ وَ وَصِيكَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ ذُرِّيَّتُهُ الْأَبْرَارُ» «انس بن مالک گفت از پیامبر شنیدم که می‌گفت هنگامی که به آسمان هفتم برده شدم جبرئیل به من گفت ای محمد پیش برو و کوثر را به من نشان داد و گفت ای محمد این کوثر از بین همه پیامبران مخصوص تو است و بر آن قصرهایی بسیار از مروارید

۶. همین مضمون در روایت دیگری نیز آمده است: عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: البيت المعمور الذي في السماء الدنيا يقال له الضراح وهو بفناء البيت الحرام لو سقط لسقط عليه، يدخله كل يوم ألف ملك لا يعودون فيه أبدا (عروسی، حویزی، ۱۴۱۵ق: ۱۳۶/۵).

و آله وسلم می‌دید» (مولی‌صالح مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ۵۰۰/۱۲).

جواب ایشان این است که اگر هفت آسمان را راه‌های عبور و مرور ملائکه و صعود اعمال بندگان و نزول امر الهی و مانند آن بدانیم ناچاریم مفهومی ملکوتی را از آن برداشت کنیم. این در حالی است که هفت سیاره جسمانی و مادی سختی با این امور ندارند. این که نوعی ارتباط و تعلق بین امور معنوی با آسمان‌های مادی برقرار است و به اعتبار این تعلقات است که نسبت دادن امور معنوی به این آسمان‌های مادی توجیه می‌گردد، صحیح نیست؛ زیرا ارتباط تنگاتنگ بین ملک و ملکوت قابل انکار نیست اما این پاسخ در صورتی مورد پذیرش است که ارتباط بین آسمان‌های ملکوتی با مادی را ارتباطی متناظر بدانیم؛ به این معنی که آسمان اول ملکوتی را مرتبط با آسمان اول مادی بدانیم و به همین ترتیب تا آخرین آسمان تا بتوانیم نزول امر بین آسمان‌های ملکوتی را در آیه ای مانند ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ﴾ (طلاق/۱۲) به آسمان‌های مادی نسبت دهیم و این معنا علاوه بر اینکه دلیل نقلی بر آن نداریم توجیه عقلایی نیز ندارد؛ زیرا آسمان‌های جسمانی هیچ برتری و علو ماهوی نسبت به هم ندارند و اگر آنها را آسمان می‌نامیم به اعتبار انسان زمینی است که آنها را در جهت فوق می‌بیند و در واقع فوق و تحت مطلق وجود ندارد؛ بنابراین نمی‌توانیم آنها را مراتبی برای نزول ملائکه از عرش الهی به سوی زمین بدانیم هرچند تعلقات ملائکه را به این آسمان‌های مادی متفاوت از تعلقات مادی تلقی کنیم.

در حدیث دیگری امام صادق علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل نموده است که: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ انْتَهَيْتُ إِلَى مَحَلٍّ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَإِذَا الْوَرَقَةُ مِنْهَا تَظَلُّ أُمَّةً مِنَ الْأُمَّمِ فَكُنْتُ مِنْ رَبِّي كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»؛ «هنگامی که مرا به سیر آسمانی بردند به محل سدره‌المنتهی ختم کردم و برگی از آن بر امتی از امت‌ها سایه می‌افکند پس نسبت به پروردگارم مانند فاصله دو کمان یا نزدیک‌تر بودم» (قمی، ۱۴۰۴: ۹۵/۱).

بر اساس دیدگاه‌های منظومه شمسی سدره‌المنتهی باید در یکی از سیارات این منظومه باشد؛ زیرا روایات آن را در آسمان هفتم معرفی نموده است. از جمع آیات ﴿وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى﴾ (نجم/۱۳-۱۵) و این روایات استفاده می‌شود که جنة‌المأوی نیز در آسمان هفتم است. و این معنا با دیدگاه منظومه شمسی ناسازگار است؛ زیرا روشن است که بهشت موعود در یکی از سیارات نیست.

مولی‌صالح مازندرانی در پاسخ به این اشکال و اشکال‌های مشابه گفته است: «شکی در این نیست که همه آنچه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حکایت کرده است از چیزهایی که در راه مسجدالاقصی یا در آسمان‌ها دیده متعلق به عالم غیب از بهشت و دوزخ و ملاقات با خداوند و فرشتگانش و ارواح پیامبران و غیر آنها است. بنابراین این سؤال که اگر انسان به آسمان‌ها برسد آیا آنچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دیده است را می‌بیند، جوابش منفی است، همان طور که مردم عذاب قبر را در دنیا نمی‌بینند و پیامبر صلی‌الله‌علیه

بحث و نتیجه گیری

- مضمون روایات اهل بیت علیهم السلام در خصوص هفت آسمان با نظریاتی که هفت آسمان را در محدوده منظومه شمسی می دانند قابل جمع نیست. زیرا فاصله بین آسمانها و اندازه آنها در روایات با فاصله سیارات منظومه شمسی و اندازه آنها متفاوت است. همچنین سیارات منظومه شمسی برای مردم عصر نزول قرآن شناخته شده بودند در حالی که هفت آسمان قرآن به استشهاد روایات در شمار ناشناخته های آن زمان بوده است. اختصاص کواکب به آسمان پایین و وجود جنة المأوی و سدرة المنتهی و کوثر و طوبی و بیت المعمور و انبیای الهی در این آسمانها منافی نظریه منظومه شمسی در خصوص آسمانهای هفتگانه است.
- منابع
- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید ابن هبة الله (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن بابویه، محمد ابن علی (۱۳۷۸ق). عیون اخبار الرضا علیه السلام. تهران: نشر جهان.
- ابن کثیر، اسماعیل ابن عمرو (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- بروجردی، سیدحسین (۱۳۸۶ش). جامع احادیث الشیعه. تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- بوکای، موریس (۱۳۶۴ش). مقایسه ای میان تورات انجیل قرآن و علم. ترجمه ذبیح الله دبیر.
- تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بهبودی، محمدباقر (۱۳۸۰ش). معارف قرآنی. تهران: سرا.
- شهرستانی، سید هبة الدین (بی تا). اسلام و هیئت. بی جا: کتاب فروشی صابری.
- صبحی صالح (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. قم: هجرت.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم. بی جا: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طنطاوی، جوهری (۱۳۴۸ق). الجواهر فی تفسیر القرآن. بی جا: مطبعة المصطفی البابی الحلبی.
- عده ای از علماء (۱۳۸۱ش). الأصول الستة عشر. بی جا: مؤسسه دار الحدیث الثقافیة.
- عروسی حویزی، عبد علی ابن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فرات ابن ابراهیم (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- فتال نیشابوری، محمد ابن احمد (۱۳۷۵ش). روضة الواعظین و بصیرة المتعظین. قم: انتشارات رضی.
- فخر الدین رازی، ابوعبدالله محمد ابن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قمی، علی ابن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد ابن یعقوب ابن اسحاق (۱۴۰۷ق).

- بی‌جا: دانشکده مجازی علوم حدیث.
- نکونام، جعفر (۱۳۸۴ش). «معنا شناسی توصیفی سماوات در قرآن». پژوهش دینی. شماره ۹.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۰ق). *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*. تهران: مکتبه الاسلامیه. چاپ چهارم.
- الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مازندرانی، محمدهادی ابن محمدصالح (۱۳۸۲ق). *شرح الکافی*. تهران: المکتبه الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- میرباقری، سیدمحسن (۱۳۸۶). *تفسیر قرآن ۱*.

